

# پروسترویکا از زبان گورباچف (۲)

## تحلیل پیش‌زمینه‌های فروپاشی شوروی و بلوک شرق

سوسیالیسم خود را کنار بکشد، نزدیکی روابط با غرب عملی خواهد شد، حتی تا آنجا پیش می‌روند که ادعا کنند انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ اشتباهی پیش نبوده است که موجب شده کشور ما را از پیشرفت اجتماعی جهان جدا سازد. برای آن که به تمامی شایعات و سوداگری‌هایی که در غرب افکار را به خود مشغول کرده، پایان داده شود مایلیم بار دیگر تأکید کنم که فورم مورد نظر ما با راه سوسیالیستی ما و نه در بیرون آن منطبق است. ما در درون سوسیالیسم پاسخ‌های خود را می‌جوییم و پرسش‌هایی را که در برابر ما قرار دارند، توفیق‌ها و همچنین اشتباهات خود را براساس معیارهای سوسیالیستی ارزیابی می‌کنیم. سوسیالیسم بیشتر به معنای تحرک بیشتر، شوق و خلاقیت تلاش‌ها، تشکیلات منظم‌تر، قانون و ضابطه، دانش بیشتر رهبری اقتصادی روش‌مند، مدیریت مبتکر و کارآمد همچنین زندگانی بهتر و غنی‌تر ملت است. سوسیالیسم بیشتر به معنای دموکراسی بیشتر، فضای بازتر و همبستگی در امور جاری روزانه، فرهنگ بیشتر و نگرش بشردوستانه در تولید، روابط اجتماعی و شخصی بین انسان‌ها، احترام بیشتر و حیثیت شخصی فرد است. سوسیالیسم به مفهوم ملی‌گرایی و تکاپو برای رسیدن به کمال مطلوب‌ها، علایق فعال ملت و امور داخلی کشور و تأثیر مثبت در امور بین‌المللی است. اشخاصی که در غرب از ما انتظار رویگردانی از سوسیالیسم را دارند، خلاف انتظارشان روی خواهد داد. اما میل ندارم موجب بدفهمی شوم. وقتی می‌گویم ملت شوروی به سوسیالیسم پای‌بند مانده است، بدین مفهوم نیست که برداشتمان را می‌خواهیم به دیگری تحمیل کنیم، هر کسی می‌تواند در انتخاب راه خود تصمیم بگیرد. تاریخ همگان را به راه راست خواهد کشاند. برای تعدادی از شخصیت‌های آمریکایی از جمله سایروس ونس، هنری کی‌سینجر و... توضیح داده‌ام که ما امروز بیش از هر زمان دیگر به این باور پای‌بندیم که با دگرگونی سیاست مربوط به زیربنای اقتصادی کارها را بسنار سهل‌تر از شرایط اقتصاد خصوصی انجام خواهیم داد.

### ما به سوسیالیسم وفادار خواهیم ماند

از سال ۱۹۲۳ به بعد تهدید فاشیسم رو به افزایش گذارد. باید از خود بیرسیم اگر اتحاد جماهیر شوروی بر سر راه ماشین جنگی هیتلر قرار نگرفته بود، اکنون دنیا در چه شرایطی قرار داشت؟ ملت ما فاشیسم را با ابزارهایی عقب‌راند که در دهه‌های بیست و سی با کار خود تولید کرده بود. اگر برنامه صنعتی سوسیالیسم اجرا نشده بود، ما برابر فاشیسم بی‌پناه می‌ماندیم. لکن زنجیرهای تانک‌های فاشیسم ما را له نکردند. تمامی اروپا قادر نبود برابر هیتلر مقاومت کند، اما ما آن را از پا درآوردیم. ما فاشیسم را نه فقط به یمن شجاعت‌ها و از خودگذشتگی‌های سربازانمان شکست

به دنبال درج دیدگاه‌های احزاب کمونیست درباره پدیده فروپاشی شوروی و بلوک شرق با توجه به تحلیل‌هایی که از زبان این احزاب در توصیف نقش گورباچف رئیس وقت حزب کمونیست اتحاد شوروی در پدیده فروپاشی ارائه شد، این ضرورت احساس گردید که به منظور برخورد منصفانه و در عین حال همه‌جانبه با این پدیده دیدگاه‌های میخائیل گورباچف را نیز درباره تحولات شوروی و زیربنای فکری آن به نقل از کتاب پروسترویکا (تألیف نامبرده) نقل کنیم تا زمینه یک نقادی کارشناسانه درباره پدیده فروپاشی شوروی و بلوک شرق پیش از پیش فراهم شود.

شایان ذکر است که این کتاب در نوامبر ۱۹۸۷ م. همزمان به چندین زبان منتشر شد. ترجمه این کتاب به زبان فارسی توسط آقای عبدالرحمن صدریه از روی متن آلمانی صورت گرفته که در سال ۱۳۶۶ توسط نشر آبی به بازار کتاب ایران عرضه شد و تاکنون ۲۴ هزار نسخه از آن طی پنج چاپ ارائه گردیده است. در شماره ۱۴ چشم‌انداز ایران بخش اول این گزیده از نظر شما گذشت و در این شماره بخش پایانی ارائه می‌شود که امید است به دنبال خود نقد و نظر شما خوانندگان گرامی را در پی داشته باشد. تیتربندی فرعی مطالب از چشم‌انداز ایران است.

### سوسیالیسم بیشتر، دموکراسی بیشتر

آیا پروسترویکا بدین مفهوم است که ما سوسیالیسم را با لاقابل‌پاره‌ای از اصول آن را کنار بگذاریم؟ بعضی این پرسش را با امید فراوان و دیگران با نگرانی فراوان مطرح می‌کنند!

در غرب کسانی هستند که می‌خواهند به ما بیاموزند که سوسیالیسم گرفتار بحرانی عمیق است و جامعه ما را به بن‌بست کشانیده است. لاقابل تحلیل انتقادی ما از اوضاع در سال‌های هفتاد و سال‌های نخست دهه هشتاد چنین تفسیر می‌کنند. آنان می‌گویند که تنها یک راه مفر برایمان باقی مانده است. روش‌های سرمایه‌داری را در رهبری اقتصادی و نمونه رویه‌های اجتماعی آن سیستم را بپذیریم و خود را به سرمایه‌داری نزدیک کنیم. به ما می‌گویند در محدوده سیستم ما پروسترویکا به هیچ‌کجا نخواهد رسید. می‌گویند باید این سیستم را دگرگون سازیم و از یک سیستم اجتماعی سیاسی دیگر روش‌ها را قرض بگیریم و اضافه می‌کنند که احتمالاً اگر اتحاد جماهیر شوروی این راه را انتخاب کند و از راه

دادیم بلکه به یاری فولاد بهترمان و تانک‌ها و هواپیماهای بهترمان و تمامی تسلیحاتی که در دروان حاکمیت سوسیالیسم تولید شده بود، این کار را انجام دادیم. پس از پیروزی مان در جنگ به یاد می‌آورم که در اواخر دهه

چهل از جنوب روسیه با ترن برای تحصیل به مسکو سفر می‌کردم، با چشمان خودم ویرانه‌های استالین‌گراد، روستف، خارکف، اورل، کورسک، لنین‌گراد، کیف و... را می‌دیدم که چگونه ویران بودند. در غرب گفته می‌شد روسیه تا صدسال دیگر هم بر پای خود نخواهد ایستاد و برای مدتی طولانی در صحنه سیاست بین‌الملل نقشی ایفا نخواهد کرد، چون ناچار است به بهبود زخم‌های ناشی از جنگ بیندیشد. اما امروز می‌گویند ما یک ابرقدرتیم! ما سلامت خود را بازیافتیم و با سودبردن از امکانات عظیم سیستم سوسیالیسم کشورمان را به نیروی خود بازساختیم. در نامه‌هایی که دریافت می‌کنم با غرور نوشته شده است با آن‌که فقیرتر از دیگران بودیم، اما زندگی مان پرمحتوا و جالب بود. چهل نفر از پنجاه نفری که امروزه در اتحاد جماهیر شوروی زندگانی می‌کنند در سال‌های بعد از انقلاب متولد شده‌اند و هنوز هم کسانی بر ما فشار می‌آورند تا از سوسیالیسم صرف نظر کنیم.

پاره‌ای حتی از روی صمیمیت تغییر سیستم را به ما توصیه می‌کنند. کسانی که چنین پیشنهادهایی را عنوان می‌کنند به این نکته آگاه نیستند که این کار به سادگی ممکن نخواهد بود و حتی اگر کسی درصدد برمی‌آید که در اتحاد جماهیر شوروی سرمایه‌داری خصوصی را عملی سازد باز هم غیرممکن می‌بود.

چگونه ممکن است این نظر را بپذیریم که رویداد ۱۹۱۷ یک اشتباه بوده است؟ هیچ دلیلی وجود ندارد که درباره انقلاب اکتبر و سوسیالیسم با دست برابر دهان گرفته سخن بگوییم، آن‌چنان که انگار از آن شرم‌زده‌ایم. توفیق‌های ما عظیم و تردیدناپذیرند، اما ما

تاریخ را در مجموع و یکپارچه می‌نگریم. عظیم‌ترین دستاوردها هم نمی‌تواند ما را از این کار بازدارد که تناقض‌ها، اشتباهات و غفلت‌هایمان را نادیده بینگاریم. از ویژگی‌های ایدئولوژی ما انتقادی و انقلابی بودن است.

## ریشه‌یابی اشتباهات رهبری حزب

زمانی که روسیه شوروی درصدد برآمد جامعه‌ای نو بسازد کاملاً تنها در برابر جهان سرمایه‌داری قرار گرفت. کشور ما عملاً از هیچ، صنایعی جدید را خلق کرد. اما برای آن‌که بتواند این وظیفه را به انجام رساند، ناچار بود قسمت اعظم منابع مالی خود را صرف ایجاد صنایع سنگین از جمله صنایع تسلیحاتی کند. اما این سؤال برای ما هرگز طرح نشد که برای پذیرش این اولویت چه بهایی پرداخته‌ایم. دولت از هیچ هزینه‌ای باز نمی‌ماند و ملت به پیشرفت سریع کشور علاقه‌مند بود. سیستم رهبری که از این وضع ناشی شده بود و رسیدن به این اهداف را دنبال می‌کرد، شدیداً مرکزیت‌گرا بود و هر کاری را تا کوچک‌ترین اجزای آن مشخص می‌نمود. البته این رویه رهبری را نمی‌توان با علل عینی توضیح داد و به پیش‌فرض‌های اشتباه ذهنی نیز باید توجه کرد. سیستم رهبری ما در دهه‌های سی و چهل با گذشت زمان از شرایط و نیازهای اقتصادی فاصله گرفت و بیشتر نقش بازدارنده پیدا نمود. با جزمی‌گرایی در تکامل اقتصادی، روش گسترش در سطح تثبیت شد و تا اواسط دهه هشتاد این روش تداوم یافت. بنیان ضعف دموکراسی در تشدید این شرایط تأثیری بسیار منفی برجای می‌گذاشت و برخلاف برداشت لنین از ضرورت خودگردانی کارکنان در فضاهای اقتصادی فضای عمل بسیار کمی برای افراد باقی‌مانده بود و بدین ترتیب ثروت ملی گام به گام از مالک اصلی آن جدا شد. بی‌آمد این وضع جداافتادگی مدام بیشتر انسان‌ها از مالکیت اشتراکی بود و علائق اجتماعی و علائق شخصی در دو مسیر جداگانه قرار گرفتند و سیستم رهبری به‌جای آن‌که به تکامل مراحل اقتصادی بیندیشد خود به صورت عامل ترمز‌کننده‌ای درآمد که سوسیالیسم را از پیشرفت بازمی‌داشت.

## پروسترویکا در هیئت یک انقلاب

پروسترویکا یک کلمه با مفاهیم گوناگون

است، اما باید گفت مهم‌ترین مفهوم که در عین حال ویژگی اصلی پروسترویکا را مطرح می‌کند، مترادف انقلاب است. طبیعتاً این بدان مفهوم نیست که پروسترویکا را با انقلاب اکتبر هم سطح بشناسیم اما دلیل این‌که ما بعد از هفتادسال از ضرورت انقلابی تازه سخن می‌گوییم در یک قیاس

**سوسیالیسم بیشتر  
به معنای دموکراسی  
بیشتر، فضای بازتر و  
همبستگی در امور جاری  
روزانه، فرهنگ بیشتر و  
نگرش بشر دوستانه در  
تولید، روابط اجتماعی و  
شخصی بین انسان‌ها،  
احترام بیشتر و حیثیت  
شخصی فرد است.**

**سوسیالیسم به مفهوم  
ملی‌گرایی و تکاپو برای  
رسیدن به کمال مطلوب‌ها،  
علائق فعال ملت و امور  
داخلی کشور و تأثیر مثبت  
در امور بین‌المللی است**

**سیستم رهبری به جای**

**آن‌که به تکامل مراحل  
اقتصادی بیندیشد خود**

**به صورت عامل**

**ترمز‌کننده‌ای درآمد که**

**سوسیالیسم را از پیشرفت  
بازمی‌داشت**

تاریخی قابل فهم است. لنین زمانی نوشت در فرانسه پس از انقلاب بزرگ ۱۷۹۳ - ۱۷۸۹ نیاز به سه انقلاب دیگر در سال‌های (۱۸۳۰ - ۱۸۴۸) بود تا اهداف آن انقلاب عملی شود. در مورد انگلستان نیز همین امر صادق است که بعد از انقلاب کرامول در سال ۱۶۴۹ انقلاب شکوهمند ۱۶۸۹ - ۱۶۸۸ و رفرورم سال ۱۸۳۲ لازم شد تا طبقه جدید شهرنشین بر قدرت مسلط شود. در آلمان نیز دو انقلاب بورژوازی سال‌های ۱۸۴۸ و ۱۹۱۸ و همچنین رفرورم دهه شصت بیسمارک که آن را با آهن و خون عملی ساخت، به وقوع پیوست. لنین می‌گوید: هرگز در تاریخ انقلابی وجود نداشته که پس از پیروزی آن اسلحه را بر زمین گذارند و به افتخارات آن تکیه کنند.

از دیدگاه او روند سوسیالیسم از شمار زیادی آغازهای مجدد تشکیل شده که هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارا هستند. این دکترین را می‌توان در تمامی کشورها صادق دانست. تجربه تاریخی نشان داده است که جامعه سوسیالیست در برابر گرایش‌های بازدارنده و حتی در برابر بحران‌های جدی سیاسی اجتماعی مصون نیست. بنابراین در مقاطع مختلف به اقدام‌هایی با ویژگی انقلابی نیاز است که با بحران‌ها مقابله کند. طبیعتاً رفتار انقلابی داشتن به مفهوم با سر به دیوار حمله‌ور شدن نیست. انقلاب از قوانین سیاست یعنی هنر یافتن "روش‌های ممکن" تبعیت می‌کند. بنابراین باید مرحله به مرحله به سراغ این روش برویم و درصدد برناییم که از خودمان جلو بزنیم. بنابراین تئوری ما انقلاب به مفهوم سازندگی است که به ناچار ویرانی نهادهای کهنه را ایجاد می‌کند. بنابراین پروسترویکا نابودکننده قاطع و مسلم موانعی است که بر سر راه تکامل اجتماعی و اقتصادی قرار دارند. نابودکننده روش‌های کهنه رهبری اقتصادی، تفکر دنباله‌رو و اعتقاد جزمی است. پاره‌ای از افراد حتی اطلاق "انقلاب" را بر کوشش‌هایمان نخواهند پذیرفت و بعضی حتی از کاربرد اصطلاح رفرورم هیجان زده می‌شوند. هر چند لنین باکی نداشت که این لغت را به کار برد و حتی به بلشویک‌ها آموخت هر زمان که لازم شد از رفرورمیسم جانب‌داری کنند. این که چگونه در لحظات سرنوشت‌ساز حزب به سنجش اولویت‌های مورد نظر دست بزنند همواره پرسش کلیدی بوده است. در اینجا باید به خاطر آوریم که چگونه لنین در سال پرماجرای ۱۹۱۸ از قرارداد "برست-لیتوسک" با دولت آلمان جانب‌داری کرد. در آن مقطع جنگ داخلی به شدت در جریان بود و در عین حال کشور مورد تهدید دولت آلمان واقع شده بود. لنین در حالی دستور انعقاد قرارداد صلح با آلمان را داد که براساس گفته‌های خود او شرایط دیکته شده دولت آلمان بسیار کثیف و زیان بار بود. مفهوم این قرارداد جدایی قلمرو بزرگی با بیست و شش میلیون جمعیت از روسیه بود. با آن که تعدادی از اعضای کمیته مرکزی با آن مخالف بودند و کارگران هم خواستار بیرون راندن متجاوزین آلمانی بودند، اما لنین همچنان خواهان پذیرفتن قرارداد صلح بود. این قرارداد با علایق آنی جامعه انطباق نداشت، اما با علایق اساسی طبقه کارگر در مجموع مطبق بود. انقلاب و سوسیالیسم برای تثبیت خود نیاز به فرصتی برای تنفس داشتند. در آن زمان فقط تعداد کمی این موضوع را درک می‌کردند. اما بعدها در گردهمایی‌های خصوصی اذعان می‌شد که

لنین حق داشته است. وضع پروسترویکا عیناً چنین است، توجه آن به نیازهای پایه‌ای ملت شوروی است. ما باید قربانی کنیم، کاری که همیشه برایمان سهل نخواهد بود. عادت‌ها و برداشت‌های تثبیت شده در برابر چشمانمان فرومی‌ریزند و هر زمان روش مرسوم منسوخ شود صدای اعتراض بر خواهد خاست. چون محافظه کاری نمی‌خواهد کوتاه بیاید.

**باید از خود بپرسیم اگر اتحاد جماهیر شوروی بر سر راه ماشین جنگی هیتلر قرار نگرفته بود، اکنون دنیا در چه شرایطی قرار داشت؟ ملت ما فاشیسم را با ابزارهایی عقب راند که در دهه‌های بیست و سی با کار خود تولید کرده بود.**

**اگر برنامه صنعتی سوسیالیسم اجرا نشده بود، ما برابر فاشیسم بی‌پناه می‌ماندیم**

**تجربه تاریخی نشان داده است که جامعه سوسیالیست در برابر گرایش‌های بازدارنده و حتی در برابر بحران‌های جدی سیاسی اجتماعی مصون نیست. بنابراین در مقاطع مختلف به اقدام‌هایی با ویژگی انقلابی نیاز است که با بحران‌ها مقابله کند**

**انقلابی از بالا یا جنبشی از پایه؟**

در علم تاریخ و در گنجینه لغات سیاسی اصطلاح انقلاب از بالا هم وجود دارد. البته این گونه انقلاب‌ها را که نمونه‌هایی در تاریخ از آن موجودند، نباید با کودتا یا انقلاب درباری همسان دانست. کاملاً چنین می‌نماید که پروسترویکا نیز یک انقلاب از بالا است. زیرا این حزب است که آن را هدایت می‌کند و به اندازه کافی قوی و جسور هست که سیاست تازه‌ای را به اجرا درآورد. اما با آن که دگرگونی ناشی از پروسترویکا از حزب و رهبران آن آغاز شد، اما اصطلاح "انقلاب از بالا" را نمی‌توان بدون مرزبندی در مورد پروسترویکا به کار برد. این که ابتکار پروسترویکا از سوی حزب بوده است و بالاترین ارگان‌های حزبی و دولت این برنامه را ارائه کردند، قابل انکار نیست. اما این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که اگر حرکت از بالا با جنبشی از بدنه جامعه همراه نبود، امکان موفقیت نداشت و اگر توده‌ها آن

را به عنوان برنامه خودشان تلقی نمی کردند، این حرکت پیش نمی رفت. نقطه ضعف و تضاد موجود در تمامی انقلاب های از بالا دقیقاً از فقدان حمایت از پایین و از عدم هماهنگی رهبری حرکت با توده های مردم بوده است. بنابراین حرکت از بالا به فشارهای خود می افزاید که به نوبه خود به انحراف های جدید منجر می شود. بنابراین پروسترویکا به عنوان یک

## انقلاب از قوانین سیاست یعنی هنر یافتن "روش های ممکن" تبعیت می کند

پروسترویکا نابودکننده قاطع و مسلم موانعی است که بر سر راه تکامل اجتماعی و اقتصادی قرار دارند. نابودکننده روش های کهنه رهبری اقتصادی، تفکر دنباله رو و اعتقاد جزمی است

این که چگونه در لحظات سرنوشت ساز حزب به سنجش اولویت های مورد نظر دست بزنند همواره پرسش کلیدی بوده است

پروسترویکا یک انقلاب از بالا است. زیرا این حزب است که آن را هدایت می کند و به اندازه کافی قوی و جسور هست که سیاست تازه ای را به اجرا در آورد

انقلاب در سطوح رهبری و جامعه مصرانه می کوشد تا توده ها به حقوق دموکراتیک خود برسند و آن را بیاموزند.

آیا ما شتاب زده عمل نمی کنیم؟

از ما پرسیده می شود که آیا بیش از حد عجولانه اقدام نمی کنیم. پاسخ می دهیم نه! هیچ جایگزین معقولی برای پروسترویکای پویا و انقلابی وجود ندارد. وقتی جیمی کارتر (رئیس جمهور اسبق آمریکا) در جریان مذاکره از من پرسید اطمینان دارید که کوشش های شما برای رفورم اقتصادی و سیاسی در اتحاد جماهیر شوروی موفق خواهد بود؟ به او پاسخ دادم: اقدامی مهم و مشکل را شروع کرده ایم که هم مسایل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و هم بخش های معنوی را شامل می شود. این وظیفه ای سهل نیست. در غرب فوراً در واکنش به سخن من گفته شد که حرکت در اتحاد جماهیر شوروی با نوعی مقاومت مواجه شده است. اما نباید این سخن را

جدی گرفت، ما تحولی را آغاز کرده ایم که تا عمق پیش می رود. ملت شوروی اطمینان دارد که کشور ما از پروسترویکا غنی تر و نیرومندتر بیرون خواهد آمد و ما زندگانی بهتری خواهیم داشت.

### ضرورت وجود فضای باز

امروز کمتر از هر زمان دیگر نیاز به گوشه های تاریک داریم، گوشه های تاریکی که در آنجا همه چیز کپک بزند. بنابراین ما به نور بیشتر نیاز داریم. ملت باید زندگانی را در تمامی ابعادش و با تمامی تضادهایش بشناسد. می توان گفت که مردم از فضای باز خوششان آمده است. نه فقط چون می خواهند بدانند چه چیزی واقع می شود و چه کسی چگونه کار می کند، بلکه در آنها این اعتقاد تقویت می شود که فضای باز رویه ای است مؤثر تا ملت بدون استئنا فعالیت سازمان های دولتی را کنترل کند. فضای باز اهرمی نیرومند است که به یاری آن می توان اشتباهات را اصلاح کرد. پی آمد آن این است که توان اخلاقی جامعه ما تحرک یافته است. روند دموکراسی فعلی نه فقط در افکار عمومی بازتاب دارد بلکه همواره قوی تر بر فعالیت های وسایل ارتباط جمعی نیز تأثیر می گذارد. گویی از حالتی خواب آلوده بیدار شده باشند. روزنامه ها، رادیو تلویزیون کم کم موضوعات تازه ای را کشف می کنند و مورد بررسی قرار می دهند. کاملاً مشهود است که مطبوعات مدام فضای بیشتری در اختیار گفت و شنود می گذارند و از تک گویی ها می کاهند. به جای گزارش های خشک اینک مصاحبه ها، گفت و گوها و... چاپ می شوند. با وجود این رویه جدید مطلوب همگان نیست، به ویژه برای کسانی که عادت نکرده اند در شرایط فضای باز و بیان انتقاد از هر سو زندگی و کار کنند. کسانی که نمی توانند یا نمی خواهند. اینان همان کسانی هستند که از وسایل ارتباط جمعی ناراضی هستند و حتی توصیه می کنند که نسبت به وسایل ارتباط جمعی شدت عمل به کار برده شود.

از سوی دیگر، انتقادات و ویژگی انتقادات در شرایط دگرگونی روند دموکراسی تغییر می کنند. انتقاد قبل از هر چیز آگاهی از مسئولیت است و هر اندازه انتقاد سخت تر باشد باید به همان اندازه بیشتر با آگاهی از مسئولیت همراه گردد. در این روند باید میان انتقادکنندگان و انتقادشوندگان یک نوع همکاری باشد. در این گونه موارد گفت و گو مفید است. در حالی که رویه های نخوت انگیز آموزشی و رفتار استادمنشانه متکبرانه و توبیخ شدید قطعاً نابخاست.

